

بررسی جایگاه زنان در کتاب سراج التواریخ نوشته

ملافیض محمد کاتب هزاره

زهرا ضیایی^۱

چکیده

هدف از این پژوهش، بررسی جایگاه و نقش زنان در «سراج التواریخ» اثر علامه فیض محمد کاتب هزاره است. کاتب علاوه بر ترسیم جایگاه زنان در چارچوب نقش‌های سنتی و خانوادگی، از آن‌ها به‌عنوان نمادهای صبر، فداکاری و مقاومت در شرایط سخت تاریخی یاد می‌کند و تأثیر عمیق آن‌ها را در تربیت نسل‌های آینده نیز برجسته می‌سازد. این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی و از طریق جمع‌آوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای، این مسئله را مورد بررسی قرار داده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که گرچه کاتب زن‌ها را عمدتاً در چارچوب‌های سنتی و خانوادگی تفسیر کرده و در پاره‌ای از مواقع، تحت تأثیر نگرش‌های مردسالارانه قرار گرفته است؛ اما همواره از زنان به‌عنوان مادران و مربیانی یاد کرده که نقش اصلی در انتقال ارزش‌های فرهنگی، دینی و اخلاقی ایفا می‌کنند. این مسئله نشان‌دهنده دغدغه کاتب نسبت به اوضاع زمانه‌اش درباره موضوع زنان است. نتایج این تحقیق حاکی از آن است که با وجود تأکید فراوان کاتب بر نقش زنان در تربیت نسل‌های آینده و اهمیت آن‌ها در حفظ فرهنگ، وی نتوانسته است از محدودیت‌های اجتماعی و فکری زمان خود فراتر رود. از این‌رو این اثر به‌رغم احترامی که برای زنان قائل است، تصویری جامع و مستقل از جایگاه آن‌ها در تاریخ و جامعه ارائه نمی‌دهد.

کلیدواژه‌ها: سراج التواریخ، زنان، جنسیت، تاریخ افغانستان، جامعه هزاره، کاتب هزاره

۱. دانش‌پژوه دکتری کلام اسلامی، مجتمع آموزشی عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران

ایمیل: 1362114@gmail.com

مقدمه

پژوهش‌های مرتبط با تاریخ و جایگاه زن در جوامع مختلف همواره حکایت‌گر تحولات عمیق اجتماعی و فرهنگی هستند. در افغانستان، به‌ویژه در دوره‌های تاریخی قابل توجه، زنان به‌عنوان نیمی از جمعیت با چالش‌ها و تحولات گوناگونی مواجه بوده‌اند. از این‌رو بررسی این چالش‌ها در مسیر دستیابی به حقوق و جایگاه اجتماعی زنان همواره شایسته مطالعه و پژوهش بوده است. یکی از منابع مهم برای درک این چالش‌ها و تحولات، متون تاریخی است که به نحوی به بازنمایی جایگاه و نقش زنان در جامعه می‌پردازند. یکی از این متون، کتاب «سراج التواریخ» نوشته ملافیض محمد کاتب هزاره است. این اثر با ارزش‌نه‌تنها به روایت وقایع تاریخی و تحولات اجتماعی می‌پردازد، بلکه با دقت به تحلیل لایه‌های مختلف جامعه و نقش‌های متفاوت انسان‌ها، به‌ویژه زنان، نیز توجه دارد.

در این اثر سترگ، علاوه بر اشاره به نقش زنان در قالب‌های سنتی و کلیشه‌ای مانند مادران و همسران شخصیت‌های مرد، نگاهی ویژه به نقش آن‌ها در تربیت و تأثیرگذاری بر نسل‌های آینده وجود دارد که اهمیت و ارزش این نقش‌ها را نشان می‌دهد. بنابراین، بررسی جایگاه زنان در این کتاب و چالش‌هایی که آن‌ها با آن مواجه بودند، می‌تواند نمایان‌گر درک ساختار اجتماعی و فرهنگی آن دوران باشد.

امروزه، با توجه به افزایش تأکید بر حقوق و مسائل مربوط به جنسیت، پژوهش در زمینه تاریخ زنان به‌عنوان بخشی ضروری و جدی از مطالعات تاریخی مطرح شده است. با نگاهی به تاریخ و تأثیرات فرهنگی، می‌توان دریافت که تاریخ‌نگاری زنان و بررسی جایگاه آنان در متون کلاسیک نه تنها موجب شفاف‌سازی وضعیت اجتماعی و فرهنگی آنان می‌شود، بلکه به چالش‌های موجود در نظریه‌های رایج تاریخ‌نگاری نیز سر و سامان می‌دهد و همین امر ضرورت پرداختن به این مسئله را دوچندان کرده است. این تحقیق همچنین قصد دارد تا از طریق تحلیل زبان و لحن کاتب هزاره، نحوه بازنمایی نقش‌های زنان و چالش‌های پیش روی آن‌ها را مورد بررسی قرار دهد. با توجه به اهمیت این موضوع، مطالعه دقیق در مورد جایگاه زن در کتاب سراج التواریخ نه تنها بر غنای ادبیات تاریخی افغانستان کمک می‌کند، بلکه می‌تواند نقشی مؤثر در فهم بهتری از رشد و تحول اجتماعی زنان در تاریخ



این سرزمین ایفا کند. این پژوهش همچنین می‌تواند گامی در جهت ارتقاء آگاهی‌های اجتماعی و فرهنگی درباره زنان و بررسی تحولاتی باشد که در فرایند تاریخ‌نگاری نسبت به آن‌ها صورت گرفته است. تتبع و بررسی در موضوع پژوهش نشان داد که تاکنون تحقیقی با این عنوان در هیچ مقاله یا کتابی یافت نشده است و همین امر می‌تواند بر نوآوری و جنبه جدید بودن موضوع بیافزاید.

۱. پیش زمینه‌های تاریخی

۱-۱. معرفی اجمالی علامه فیض محمد کاتب هزاره

فیض محمد کاتب، زاده ۱۶ رمضان ۱۲۹۷ هجری قمری در دهکده زردسنگ قره‌باغ ولایت غزنی است. پدر او «سعید محمد» و پدر بزرگش خداداد فرزند الله داد، از طایفه هزاره محمدخواجه بود که در زمانی که جنگ‌های خونین میان اقوام افغانستان راه افتاد، به ناهور کوچ کرد و وکالت و ریاست قوم محمدخواجه را بر عهده داشت. کاتب تحصیلات ابتدایی خود را در مکاتب سنتی ناهور به انجام رساند و برای تکمیل تحصیل بیشتر نزد ملا محمد سرور اسحاق‌زی در قندهار به شاگردی نشست. سپس برای ادامه تحصیلاتش به لاهور رفت و برای تحصیلات حوزوی راهی قم شد و آخرین مرجع تحصیل او حوزه علمیه نجف است. وی در خلال این چند سال آموزش‌های حکمت، لغت، نجوم، حساب، جبر و زبان‌های عربی، پشتو، اردو و انگلیسی را فرا گرفت. تحصیلات کاتب مسلسل و روی یک رشته خاص تحت نظر استادان مشخص صورت نگرفته است. بنابراین چنان به نظر می‌رسد که وی از استعداد سرشار برخوردار بوده و آنچه را آموخته، از تلاش جدیت و مطالعه مداوم شخصی خودش بوده است. کاتب به دلیل مهارت زیاد در نویسندگی و داشتن خط زیبا به پیشنهاد محمد سرور اسحاق‌زی (معلمش) به عضویت دارالانشاء و مجلس تألیف حکومت درآمد. کاتب در سال ۱۳۲۰ قمری (۱۲۸۱ خورشیدی) به دستور حبیب‌الله خان کار نویسندگی را آغاز کرد. در حقیقت حبیب‌الله خان می‌خواست تاریخ افغانستان از احمدشاه درانی تا زمان خودش تحریر شود و جز کاتب کسی دیگری در دارالانشاء برای اجرای این مهم مناسب نبود. بنابراین یکی از دلایل انتخاب وی برای این کار، درایت و

استعداد شخصی وی در نویسندگی و خوشنویسی است (ر.ک. نایل، ۱۳۶۵: ۳۴-۳۸؛ کهزاد، ۱۳۳۰: ۹۹؛ غبار، ۱۳۹۰: ۲، ۵۳؛ یزدانی، ۱۳۷۳: ۸۴).

۲-۱. توصیف وضعیت اجتماعی و سیاسی زنان در افغانستان در دوران فیض محمد کاتب هزاره

در دوره‌ای که ملا فیض محمد کاتب هزاره، کتاب «سراج التواریخ» را تألیف کرد (اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی)، افغانستان در حال تجربه تحولات عمیق اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بود. این دوره که با تلاطم‌های داخلی و فشارهای خارجی همراه بود، تأثیرات قابل توجهی بر جایگاه و نقش زنان در جامعه افغانستان گذاشت. این دوره تحت حکومت امیر عبدالرحمن خان (۱۸۸۰-۱۹۰۱) و سپس حبیب‌الله خان (۱۹۰۱-۱۹۱۹) قرار داشت. عبدالرحمن خان با سیاست‌های متمرکزسازی قدرت و سرکوب مخالفان، حکومتی مقتدر؛ اما مستبد ایجاد کرد. این دوران با جنگ‌های داخلی و شورش‌های قبیله‌ای همراه بود که بی‌ثباتی سیاسی را تشدید می‌کرد. همچنین افغانستان تحت فشار قدرت‌های استعماری؛ مانند بریتانیا و روسیه قرار داشت که تأثیرات عمیقی بر سیاست داخلی افغانستان گذاشت. این فشارها موجب شد تا حکومت مرکزی برای حفظ استقلال کشور، سیاست‌های سخت‌گیرانه‌تری را در پیش بگیرد. در زمان حبیب‌الله خان که سیاست‌های پدرش را ادامه داد، تلاش‌هایی برای اصلاحات در زمینه‌های آموزشی و نظامی انجام گرفت. متأسفانه، این اصلاحات با مقاومت سنتی‌گرایان و محافظه‌کاران مواجه شد (کهزاد، ۱۳۳۰: ۷۶).

از نظر اجتماعی، جامعه افغانستان به شدت تحت تأثیر ساختارهای قبیله‌ای و سنتی قرار داشت که این ساختارها منجر به تعریف نقش‌های سنتی برای زنان می‌شد. زنان عمدتاً در چارچوب خانواده و قبیله فعالیت می‌کردند و نقش‌های آن‌ها به عنوان مادران، همسران و دختران مشخص می‌شد. به همین دلیل، زنان از مشارکت فعال در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی تا حدودی باز ماندند. به طور کلی، زنان در این دوره از حقوق و آزادی‌های محدودی برخوردار بودند و نقش‌های آنان در جامعه عمدتاً در چارچوب خانواده تعریف می‌شد. مشارکت آنان در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی بسیار کم بود. با این حال، برخی



زنان در خانواده‌های اشرافی و مذهبی توانستند نقش‌های مؤثری در تربیت فرزندان و حفظ سنت‌های فرهنگی ایفا کنند. زنان در این دوره با چالش‌های جدی نیز روبه‌رو بودند؛ به‌ویژه محدودیت‌های آموزشی. عدم دسترسی آن‌ها به آموزش رسمی باعث شد که نتوانند به طور کامل در تحولات اجتماعی و سیاسی جامعه نقش‌آفرینی کنند (فرهنگ، ۱۳۸۵، ۱: ۱۰۰). عبدالرحمن خان گرچه کوشید با صدور فرامینی از جمله آزادی ازدواج زن بیوه، حق میراث دختران و شرط برای ازدواج کودک مبنی بر پذیرش آن در دوران بلوغ، موضع سنتی نسبت به زنان را کمرنگ سازد؛ اما مسلم است که تأثیرات این فرمان‌ها از حوزه دربار و درباریان به بیرون سرایت نکرد. در دوره سلطنت حبیب‌الله نیز، دیدگاه‌های جدیدی در مورد نقش زنان در حلقه‌های دربار مطرح شد؛ اما این حرکت‌های نوگرایانه در جامعه بسته و قبیله‌ای افغانستان همواره با تفکر سنتی مواجه می‌شد و پس از مدتی از بین می‌رفت.

۲. ابعاد و زوایای انعکاس یافته از جایگاه زن در کتاب سراج التواریخ

۲-۱. جایگاه و نقش زنان در دربار عبدالرحمن خان

در کتاب سراج التواریخ، دربار عبدالرحمن خان به‌عنوان یکی از تاریک‌ترین دوره‌های تاریخ افغانستان یاد شده است که در آن زن و جایگاه آن به شکل تحقیرآمیزی به تصویر کشیده شده است. استفاده از حرمسراهای متنوع و گوناگون به‌عنوان فضایی خصوصی و بسته، علاوه بر آنکه مکانی برای نگهداری همسران و کنیزان شمرده می‌شد، ابزاری برای تقویت قدرت سیاسی و اجتماعی امیران مورد استفاده قرار می‌گرفته است. عبدالرحمن خان به دلیل تمایل به جمع‌آوری ثروت و قدرت، زنان را به‌عنوان غنیمت جنگی و کنیز در اختیار فرماندهان و افسران خود قرار می‌داد (کاتب، ۱۳۹۰، ۴: ۱۴-۱۶). طبق روایت‌ها، زنان هزاره تحت نام کنیزهای جنگی به حرمسرا آورده می‌شدند. دکتر جان آلفرد گری، پزشک دربار، اشاره می‌کند که «امیر پنجاه دختر زیبا را به‌عنوان سرّیتی برای تمتع خود و شهزادگان انتخاب کرد» (همان). این امر نشان‌دهنده استفاده ابزاری از زنان برای ارضای نیازهای شخصی و سیاسی عبدالرحمن بوده است. در این دوره زنان تحت فشارهای شدیدی قرار داشتند؛ به طوری که اکثر آنان از حقوق اولیه خود نیز محروم بودند.

۲-۲. توصیف زنان به‌عنوان قربانیان خشونت، استثمار و جنگ

زنان در دوران حکومت عبدالرحمن خان، با انواع ستم‌ها و تبعیض‌ها نیز مواجه بودند. کاتب در سراج التواریخ می‌نویسد که «سیصد و پنجاه تن مرد و زن و پسر و دختری که فرهاد خان کرنیل از مردم طغایی بوغا اسیر کرده بود، به کابل فرستاده شدند و مردانشان به قتل رسیدن» (کاتب، ۱۳۹۲، ۳: ۱۲۰-۱۲۱). کاتب همچنین از نکاح اجباری زنان هزاره توسط نظامیان امیر خبر می‌دهد. او بیان می‌کند که «امیر فرمان داد که مردان به قتل رسیده، زنان پیر به موطن خویش برگردند و دوشیزگانشان به بزرگان بخشیده شوند» (همان، ص ۹۸). «اشاره هزاره و وحشی خصال» نیز عبارات تحقیرآمیزی شمرده می‌شد که برای زنان استفاده می‌کردند (کاتب، ۱۳۹۲، ۳: ۷۱-۷۲).

۲-۳. مواردی از واگذاری زنان به‌عنوان هدیه یا کالا

در متون تاریخی، موضوع واگذاری زنان به‌عنوان هدیه بارها مشاهده شده است. این عمل نه تنها نشان‌دهنده بی‌احترامی به حقوق انسانی زنان است، بلکه به‌عنوان هدیه یا کالاهایی برای تقویت روابط خانوادگی بین قبایل و خانواده‌ها معرفی شده است. در این زمینه، برخی از منابع اشاره دارد که «عبدالرحمن خان دستور داد که دختران هزاره به فرماندهان هدیه داده شوند» (کاتب، ۱۳۷۲، ۱ و ۲: ۹۹-۱۰۰). این امر نمایانگر استفاده ابزاری از زنان برای اهداف شخصی و سیاسی است. کاتب در توصیف خود از این وضعیت می‌نویسد که «دختران زیبا به‌عنوان کنیز برای امیر و فرماندهان انتخاب می‌شدند» که این امر نشان‌دهنده نهادینه شدن فرهنگ خرید و فروش زنان است.

این وضعیت مسلماً ناشی از سنت‌های فرهنگی عمیق ریشه‌ای است که در جامعه افغانستان وجود داشته است. بسیاری از خانواده‌ها، دختران خود را به دلیل فشارهای اقتصادی یا برای تقویت روابط خانوادگی واگذار می‌کردند. این عمل علاوه بر آنکه زنان را در موقعیت‌های آسیب‌پذیری قرار می‌دهد، بیشتر ناشی از ساختارهای قدرت مردانه در بدنه اصلی کشور افغانستان نیز به شمار می‌رود.



۲-۴. نمونه‌ای از اختیار یا مقاومت زنان در سراج التواریخ

کتاب سراج التواریخ علاوه بر انعکاس روایات تاریخی مبتنی بر ظلم و ستم زنان افغانستان، نمونه‌های مختلفی از اختیار و مقاومت زنان را در برابر ستم‌های اجتماعی و فرهنگی نیز به تصویر کشیده است. روایت‌های دست‌دوم نشان‌دهنده تلاش‌های زنان برای حفظ هویت و حقوق خود در شرایط دشوار است. نمونه‌هایی از مقاومت زنان در سراج التواریخ بیان شده که به بررسی تعدادی از آنان می‌پردازیم:

در دوران عبدالرحمن خان، وقتی زنان به‌عنوان کنیز و غنیمت جنگی به حرمسراها واگذار می‌شدند، برخی از آنان در برابر ازدواج‌های اجباری مقاومت می‌کردند. کاتب بیان می‌کند که «اگر خود مردم بخواهند، زن و دختر و پسر خود را بفروشند»، این نشان‌دهنده عدم رضایت برخی از آن‌ها به این وضعیت است (کاتب، ۱۳۹۲، ۳: ۱۲۱-۱۲۲). زنان کافرستانی هم که به اسلام تغییر دین داده بودند، در بسیاری از موارد به دنبال حفظ هویت فرهنگی و اجتماعی خود بودند و علی‌رغم اینکه تحت فشارهای اجتماعی قرار داشتند، از خود مقاومت نشان می‌دادند. برخی از آنان نیز سعی می‌کردند تا با حفظ آداب و رسوم خود، در عین حال به دین جدید نیز پایبند باشند (کاتب، ۱۳۹۲، ۳: ۹۷-۹۹).

بنابر قول کاتب در سراج التواریخ، هنگامی که امیر دستور داد که «مردان به قتل رسیده، زنان پیر به موطن خویش برگردند و دوشیزگان‌شان به بزرگان بخشیده شوند، تعدادی از زنان از این امر امیر سرباز زدند و در برابر این فرمان مقاومت و ایستادگی از خود نشان دادند» (کاتب، ۱۳۹۲، ۳: ۲۱). حتی در حرمسراها نیز برخی زنان خدمتکار، به‌عنوان افرادی با نفوذ نیز شناخته می‌شدند. مثلاً سراج الخواتین، مادر امان‌الله خان، با شجاعت در برابر رفتارهای ناپسند امیر ایستادگی کرد و حتی منجر به طلاق او شد. این واقعه نشان‌دهنده قدرت زنان برای تأثیرگذاری بر تصمیمات سیاسی و اجتماعی در دوران خود بوده است. (همان: ۳۶)

۳. تحلیل رویکرد کاتب به مسئله زن بر اساس محتوای کتاب سراج التواریخ

مقصود از رویکرد کاتب به مسئله زن در این قسمت، بررسی و تحلیل این مسئله است که آیا زنان در کتاب سراج التواریخ، به‌عنوان شخصیت‌های فعال در تاریخ ذکر شده‌اند یا

بیشتر به عنوان شخصیت‌های منفعل و در حاشیه؟ آیا کاتب، اعتقادی به نقش آفرینی زنان در تحولات سیاسی، اجتماعی یا فرهنگی دارد یا خیر؟ تتبع دقیق در سراج التواریخ این مسئله را به خوبی روشن می‌کند که کاتب مسئله زن را از چند رویکرد کلی مورد ملاحظه قرار داده است:

۳-۱. رویکرد سنتی و کلیشه‌ای

رویکرد سنتی و کلیشه‌ای به زن در کتاب سراج التواریخ با شاخصه‌هایی مانند خانه داری، اتقید از نظام مردسالاری و پابندی به سنن مرسوم به تصویر کشیده شده است. این زنان تمام وقت خود را صرف رسیدگی به زندگی خانوادگی می‌کنند (کاتب، ۱۳۷۲، ۱ و ۲: ۷۸-۷۹). کار خانگی با وجود اینکه بخش مهمی از تولید اجتماعی است؛ اما کاری بدون دستمزد است. در جهان مادی ما که پول ارزش و بهای همه چیز را تعیین می‌کند، کاری که دستمزدی به آن تعلق نگیرد، صرف نظر از اهمیت آن برای جامعه، بی‌ارزش تلقی می‌شود و جایگاه خود را در جامعه نمی‌یابد (منجم، ۱۳۸۱: ۴۵). آن‌ها همه سختی‌های زندگی را برای حفظ کانون زندگی خانوادگی به جان می‌خرند؛ به گونه‌ای که خانواده بخشی از هویت وجودی آن‌ها شده است. همان گونه که بیان شد، کاتب در سراج التواریخ از طریق برجسته‌سازی خصیصه خانه‌داری شخصیت زن را به تصویر می‌کشد. درواقع زن سنتی با توجه به نقشی که به عنوان همسر-مادر از دیرباز از سوی جامعه برای او تعریف شده، خود را ملزم به انجام وظایف زنانگی که در رأس آن خانه‌داری قرار می‌گیرد، می‌داند (کاتب، ۱۳۷۲، ۱ و ۲: ۶۰-۶۲).

مسئله مهم‌ترین دلیل رویکرد کاتب در مسئله زن و ارتباط آن با خانه داری، پیوند معنادار این دو موضوع با مفهوم خانواده است. ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی حاکم بر جامعه و نوع نگرش زنان نسبت به خود، موجب می‌شود که زنان سنتی شخصیت فردی خود را در نظر نگیرند، بلکه شخصیت اجتماعی‌شان را که در سایه ازدواج و تشکیل خانواده برای آنان فراهم می‌شود، یک هویت مطلوب برای خود بدانند. درواقع می‌توان گفت که زن متأهل خواه از چشم خود و خواه از چشم دیگران هویت جداگانه‌ای ندارد. زنان متأهل عموماً نیازهای خانواده را بر خواست‌ها و هوس‌های خود ارجح می‌شمارند و در چشم دیگران



تداعی کننده خانواده خود هستند (آبوت، ۱۳۸۹: ۲۱). بنابراین از دیدگاه کاتب، خانواده مهم ترین مسئله است.

موضوع مهم دیگری که باید به آن توجه کرد، انقیاد از نظام مرد سالار است که در کتاب سراج التواریخ نیز به چشم می خورد. مردسالاری، مبتنی بر تبعیض جنسی است؛ یعنی از این عقیده که زنان ذاتاً در مرتبه پایین تری از مردان قرار دارند، حمایت می کند. این اعتقاد به ماهیت باوری زیست شناختی زنان مشهور است (تایسن، ۱۳۸۷: ۸۶). ملافیض محمد کاتب هزاره با ترسیم زنان سنتی که درگیر موانع و قراردادهای نظام مرد سالار هستند، نگاه منتقدانه خود را متوجه مسئله مردسالاری می کند. این در حالی است که عدم مسئولیت پذیری مردان در قبال خانواده و واگذاری وظایف خود به زنان، گواه بزرگی بر حاکمیت مردسالاری در جامعه افغانستان به شمار می رود. آنچه در اینجا برای کاتب به عنوان یک دغدغه به شمار می رود، سکوت زنان در برابر این مسئله و پذیرفتن آن است. علت این امر از نگاه کاتب و در رویکرد سنت گرایانه او نسبت به زن این است که وی معتقد است که زنان نسبت به جایگاه واقعی خود آگاهی ندارند و به همین جهت نابرابری هایی را که از سوی مردان نسبت به آنان اعمال می شود، می پذیرند.

ازدواج های اجباری نیز از مشخصه های اصلی نگاه سنتی به زن است که در سراج التواریخ انعکاس یافته است. این مسئله علاوه بر اینکه با نظریه مردسالاری در افغانستان گره خورده است، موضوع سلطه مردان بر اعمال و رفتار و حتی عقاید زنان و سلب قدرت از نظر و علائق شخصی زنان در افغانستان را بازگو می کند که در نهایت به ازدواج ناخواسته نیز می گردد ختم. کاتب در سراج التواریخ هنگامی که زنان افغانستان را با رویکرد سنتی توصیف می کند، از عبارات فداکار، وفادار و پرستار استفاده می کنند که اوج مظلومیت را می رساند (کاتب، ۱۳۹۰، ۴: ۱۱۱-۱۱۳). از نگاه کاتب ویژگی بارز زنان سنتی، پابندی به سنت ها و عرف مرسوم و عمل کردن مطابق آن ها است. این زنان هیچ گاه قدمی از محدوده قوانین فکری و سنتی حاکم بر زندگی خود فراتر نمی گذارند و حتی قدرت بر هم زدن یا گسیختن آن را هم ندارند (کاتب، ۱۳۷۲، ۱ و ۲: ۴۹).

۳-۲. رویکرد تاریخی

شهید مطهری سه دیدگاه کلی درباره رویکرد تاریخ به زنان مطرح کرده است: ۱- زن نقش تاریخی ندارد، بلکه تاریخ به دست مردان ساخته شده است؛ ۲- زن و مرد در تاریخ نقش داشته، ولی مرد و زن به صورت مختلط، بدون آنکه مردم در مدار خودش قرار بگیرد و زن در مدار خودش، یعنی تاریخی که در آن این منظومه به هم خورده است؛ مرد در مدار زن قرار می‌گیرد و زن در مدار مرد؛ ۳- زن و مرد نقش دارند؛ اما با حفظ مدارشان. قرآن کریم، دیدگاه سوم را تأیید می‌کند؛ زیرا همان گونه که نقش آفرینی تاریخی صدیقین و قدیسین را بیان می‌کند، نقش آفرینی تاریخی صدیقات و قدیسات را نیز بیان کرده است (ر.ک. مطهری، ۱۳۸۵، ۱۷: ۳۹۸-۴۰۶). دیدگاه کاتب در سراج التواریخ در رابطه با مسئله زنان، مطابق دیدگاه سوم است. رویکرد تاریخی او به زنان از چند ساحت قابل طرح و بررسی است:

یک. تشبیه به شخصیت‌های تاریخی را یکی از مهم‌ترین ساحت‌های اندیشه کاتب باید دانست. او زنان را در پاره‌ای از اوقات با شخصیت‌های تاریخی و مذهبی مقایسه کرده و از آن‌ها به عنوان نمادهایی برای بیان ارزش‌های فرهنگی و دینی استفاده می‌کند. به این ترتیب، نقش زنان به نوعی به اقدامات و اعمال مردان وابسته است. یکی از بارزترین شواهد این مسئله، پیوندی است که او میان زنان افغانستان و زنانی که در تاریخ مسلمانان و فرهنگ‌های مختلف نقش‌های برجسته‌تری داشته‌اند، ایجاد می‌کند و از آن‌ها به عنوان نمادهای فداکاری، وفاداری و مادرانه یاد می‌کند (کاتب، ۱۳۹۲، ۳: ۹۰-۹۲). به این ترتیب، ویژگی‌ها و نقش‌های مثبت زنان به شخصیت‌های تاریخ گره می‌خورد. کاتب در توصیف زنانی که در تاریخ اسلامی تأثیرگذار بوده‌اند، معمولاً به مبارزان و شخصیت‌های دینی مرد اشاره کرده و شأن و مقام آن‌ها را به شخصیت زنان ارتقا می‌دهد.

دو. نقش زنان در تاریخ و جنگ‌ها، یکی از اقدامات کاتب در برجسته‌سازی موضوع زنان، توجه به نقش آن‌ها در تاریخ و جنگ‌ها است. این بررسی‌ها گرچه در چارچوب‌های سنتی و محدود انجام شده است؛ اما به وضوح نقش بی‌بدیل زنان را در بافت و بدنه فکری و فرهنگی افغانستان را بیان می‌کند. از جمله اینکه وی از زنان به عنوان پشتیبانان خانواده



و مدافعان آن‌ها در زمان جنگ‌ها و بحران‌ها معرفی کرده است (کاتب، ۱۳۷۲، ۱ و ۲: ۲۶). او همچنین بر فداکاری و صبر زنان در شرایط سخت تأکید کرده و آن‌ها را به‌عنوان کسانی که در حفظ و نگهداری خانواده نقش محوری ایفا می‌کنند، توصیف می‌کند. عین عبارات ایشان چنین است: «زنان در این دوران با صبر و استقامت به نگهداری از خانواده و فرزندان پرداختند» و «زنان در این جنگ‌ها بیشترین رنج را متحمل شدند و بسیاری از آن‌ها به اسارت گرفته شدند» (کاتب، ۱۳۷۲، ۱ و ۲: ۴۳؛ همو، ۱۳۹۲: ۳، ۷۵-۷۶). وی همچنین از زنان به‌عنوان مشاوران و تأثیرگذاران در تصمیم‌گیری‌های مهم یاد کرده است. در بخش‌هایی از کتاب که به تصمیم‌گیری‌های سیاسی و نظامی پرداخته شده، عبارتی مثل «این بانو به‌عنوان مشاور در مسائل مهم خانوادگی و سیاسی نقش مؤثری داشت» وجود دارد که نشان دهنده نقش زنان به‌عنوان مشاوران و تأثیرگذاران در تصمیم‌گیری‌ها است (کاتب، ۱۳۹۰، ۴: ۳۳-۳۴).

اشاره به زنان در تحولات سیاسی نیز از مواردی است که کاتب در آن به بیان جایگاه تاریخی زن پرداخته است. وی در برخی مقاطع به زنان تأثیرگذاری اشاره می‌کند که نقش‌های مهمی در رویدادهای سیاسی داشته‌اند. به‌عنوان مثال، در مواردی از مادران یا همسران حاکمان، به‌خصوص زنانی که نقش حمایتگر یا مشاور را ایفا کرده‌اند، یاد می‌شود. این زنان، با تأثیرگذاری بر تصمیمات مردان، به نوعی در تحولات سیاسی و نظامی مهم بودند (ر.ک. کاتب، ۱۳۹۲، ۳: ۱۲۰-۱۲۴).

۳-۳. رویکرد الهی و قدسی به زن

رویکرد الهی و قدسی به مسئله زن، اشاره به نقش کلیدی زنان در فرهنگ‌سازی و تربیت است که در آموزه‌های دینی ضمن تأکید بر مقام والای زن و ضرورت احترام به برآوردن حقوق مادران شده است. از این رو سایه قدسی گونه زن، از مهم‌ترین و شاید زیباترین جایگاه‌هایی است که کاتب در سراج التواریخ هنگام بحث از زنان، آن را مکرراً مطرح و گوشزد می‌کند. توجه به نقش کلیدی زن در تربیت نسل، حاکی از نگاه تقدیس‌گراانه و احترام ویژه به زنان است که تداعی‌گر مفاهیمی همچون نور، مهر، عطف و پاکی و معصومیت است (ر.ک. کاتب، ۱۳۹۲، ۳: ۸۴). این نگرش افزون بر آنکه نشان‌دهنده رویکرد الهی به



زن را بیان می‌کند، ارزش‌گذاری و ارزشمندی زنان را نیز در حوزه‌های تربیتی ولو در قالب سنت، به تصویر می‌کشد. وی با بیان نقش مادران و همسران شخصیت‌های تاریخی، سیاسی و اجتماعی تاثیرگذار و همچنین پررنگ کردن نقش زن در خانواده و احترام به نقش‌های تربیتی، اهمیت این مسئله را مطرح کرده است.

۳-۴. رویکرد جنسیت

در سراج التواریخ نظریه جنسیت به شکل مستقیم مطرح نشده؛ اما می‌توان به برخی از جنبه‌ها و نحوه بازنمایی زنان و نقش‌های جنسیتی در نوشته‌های کاتب هزاره اشاره کرد که این مفاهیم را به نوعی در بر می‌گیرد. این نظریه به طور ضمنی با تأکید بر نقش‌های سنتی و کلیشه‌ای زنان مطرح می‌شود. کاتب هزاره اصلی‌ترین وظیفه زنان را در خانواده و تربیت نسل‌ها می‌بیند و اشاره‌های کمی به مشارکت یا فعالیت‌های اجتماعی آنان در خارج از این حوزه‌ها دارد (ر.ک. کاتب، ۱۳۹۲، ۳: ۵۴-۵۶). محدودیت‌هایی که بر سر زنان وجود دارد، نظیر دسترسی محدود به آموزش و عدم مشارکت در فعالیت‌های سیاسی، در این اثر تجلی می‌یابد. کاتب در توصیف خود از زنان، بیشتر بر ویژگی‌هایی چون فداکاری، صبر و وفاداری تأکید می‌کند و به نوعی به تجلیل از این ویژگی‌ها می‌پردازد.

نتیجه‌گیری

در سراج التواریخ، علامه فیض محمد کاتب، تصویری از زن ارائه می‌دهد که بازتابی از ارزش‌ها و ساختارهای اجتماعی و فرهنگی زمانه او است. کاتب با رویکردی که ریشه در سنت‌های تاریخی و مذهبی دارد، جایگاه زنان را در چارچوب نقش‌های خانوادگی و اجتماعی تعریف می‌کند. زنان در این اثر عمدتاً به‌عنوان مادران، همسران خانواده ترسیم می‌شوند و نقش آن‌ها در حفظ و انتقال ارزش‌های فرهنگی، دینی و اخلاقی به نسل‌های آینده پررنگ است. کاتب از زنان به‌عنوان نمادهای صبر، فداکاری و مقاومت یاد می‌کند و آن‌ها را در شرایط سخت تاریخی، مانند جنگ‌ها و بحران‌ها، به‌عنوان قهرمانان خاموش معرفی می‌کند که در پشت صحنه به حفظ و نگهداری خانواده و جامعه کمک می‌کنند.

با این حال، تصویر زنان در سراج التواریخ تا حد زیادی تحت تأثیر نگرش‌های سنتی و



مردسالارانه قرار دارد. نقش آن‌ها اغلب به اقدامات و موفقیت‌های مردان وابسته است و به ندرت به استقلال و قدرت زنان در عرصه‌های عمومی و سیاسی پرداخته می‌شود. کاتب، اگرچه به نقش تربیتی و فرهنگی زنان اهمیت می‌دهد، اما این نقش‌ها را در چارچوب محدودیت‌های اجتماعی و خانوادگی تعریف می‌کند و از بررسی عمیق‌تر و انتقادی‌تر جایگاه زنان در تاریخ و جامعه اجتناب می‌کند.

به طور کلی، تصویر زنان در سراج التواریخ ترکیبی از تقدیر و تحسین از نقش‌های سنتی است. این رویکرد نشان‌دهنده آن است که اگرچه به زنان به عنوان عناصر کلیدی در حفظ و انتقال فرهنگ و ارزش‌ها احترام می‌گذارد، اما آن‌ها را در چارچوب‌های محدود و وابسته به مردان تعریف می‌کند. این تحلیل نشان می‌دهد که کاتب، با وجود توجه به نقش زنان، نتوانسته است از محدودیت‌های نگرش سنتی فراتر رود و تصویری جامع و مستقل از جایگاه زنان در تاریخ و جامعه ارائه دهد.

فهرست منابع

۱. آبوت، پاملا و والاس، کلر، (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی زنان، (ترجمه: منیژه نجم عراقی)، تهران: نشر نی.
۲. تایسن، لیس، (۱۳۸۷)، نظریه‌های نقد ادبی معاصر، (ترجمه: مازیار حسین زاده و فاطمه حسینی)، تهران: نگاه امروز.
۳. غبار، میرغلام محمد، (۱۳۹۰)، افغانستان در مسیر تاریخ، (ویرایش: محمد کاظم کاظمی)، تهران: نشر عرفان.
۴. فرهنگ، میرصدیق، (۱۳۸۵)، افغانستان در پنج قرن اخیر، تهران: نشر عرفان.
۵. کاتب هزاره، ملافیض محمد، (۱۳۷۲)، سراج التواریخ، جلد ۱ و ۲، تهران: موسسه تحقیقاتی و انتشاراتی بلخ.
۶. کاتب هزاره، ملافیض محمد، (۱۳۹۲)، سراج التواریخ، جلد ۳ بخش یک و دو، تهران: نشر عرفان.
۷. کاتب هزاره، ملافیض محمد، (۱۳۹۰)، سراج التواریخ، جلد ۴، (تصحیح: محمد سرور مولایی)، کابل: انتشارات امیری.
۸. کهزاد، احمد علی، (۱۳۳۰)، تاریخ ادبیات افغانستان، کابل: بی‌نا.
۹. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۵)، مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا.
۱۰. منجم، رؤیا، (۱۳۸۱)، زن-مادر، نگاهی متفاوت به زن، تهران: نشر مس.
۱۱. نایل، حسین، (۱۳۶۵)، یادنامه کاتب، مجموعه مقالات گرد آورنده حسین نائل، نشر وزارت اقوام و قبایل، پژوهشی در بازنمایی و بازشناسی آثار کاتب و اسلوب سراج التواریخ نوشته پوهاند شاه علی اکبر شهرستانی.
۱۲. یزدانی، کاظم، (۱۳۷۳)، تحقیقی پیرامون زندگانی ملافیض محمد کاتب، فصل‌نامه سراج سال اول، شماره دوم زمستان شمسی.